

اشکی بر گور یک رئیس جمهور

با تأسف شاهد سقوط طیاره حامل رئیس جمهور پولند و همراهان شان بودیم که از وارسا به قصد روسیه در پرواز بود و باز هم با تأسف که تمام سرنشینان آن طیاره در خاک روسیه (سمولنسکی) دچار سانحه گردیده و به کام مرگ فرو رفته و یک نفر هم زنده نماند تا جریان سانحه را بازگو نماید. آقای " لخ کاژینسکی " رئیس جمهور منتخب پولند را در این سفر هشتاد و هشت تن از نمایندگان بلند رتبه حکومت پولند همراهی میکردند که هیچ یک جان سلامت نبردند. نظر به گزارش صدای امریکا ، رئیس جمهور پولند و همراهان شان عازم شهرک سمولنسک برای شرکت در مراسم یادبود در کاتیان بودند. کاتیان جایی است که در سال ۱۹۴۰ میلادی ۲۲ هزار افسر پولندی توسط قوای شوروی سابق کشته شدند.

بقیه ماجرا و نوع طیاره و..... را میتوان از منابع مختلف خبری بدست آورد و نیز مناسبات نزدیک و همکاری تنگاتنگ پولند رابا ایالات متحده امریکا و اتحادیه اروپا و جریان مستقر نمودن سیستم دفاع هوایی امریکا (پاتریوت) در خاک پولند و نقش مرکزی (لخ کاژینسکی) در این امر را نیز میتوان از منابع مختلف خبری بدست آورد که در این مختصر مورد بحث ما نیست. اما آنچه قابل غور و دقت است ، سقوط طیاره حامل آنان و چگونگی آن می باشد. چرا رئیس جمهور پولند با مقامات بلند پایه حکومت و آنها هشتاد و هشت تن از مطرح ترین ها در حکومت تصمیم به مسافرت دسته جمعی در یک طیاره میگیرند و چه اطمینانی برای شان داده شده بود که هیچ خطری آنان را تحدید نمی کند؟ چرا رئیس جمهور جدا از دیگران و در یک پرواز دیگر عازم این سفر نگردید؟ آیا در تمام کشور پولند طیاره دیگری بجز همین طیاره کهنه روسی وجود نداشت؟ و دهها و صد ها سوال دیگر که شاید همیشه بی جواب بماند.

اما آنچه مرا واداشت این مختصر را روی صفحه بیاورم در قدم نخست اظهار همدردی با مردم پولند و بازماندگان قربانیان این سانحه است و در قدم دوم اینکه روسیه در سقوط این طیاره و از بین بردن رئیس جمهور و هشتاد و هشت تن از معتمدین وی چه نقشی داشته است. از زمان فروپاشی " اتحاد جماهیر شوروی " تا این زمان ، مقامات مسؤول روسی یک سیاست دوگانه را در قبال مسائل بین المللی دنبال میکنند و آن طور نیست که هرگاه منافع حکومت روسیه ایجاد نماید ، آنها وارث بلامنازه " اتحاد شوروی " هستند و در غیر آن ، بارها اذعان داشته اند که روسیه وارث " اتحاد شوروی " نیست. طور مثال زمانی که افغانها قضیه غرامات جنگی را مطرح نمایند و خواستار غرامت جنگ تحمیلی (افغان - روس) گردند ، مقامات مسؤول روسیه کنونی مدعی میشوند که "روسیه" وارث " اتحاد شوروی " نیست و مسؤول پرداخت غرامات جنگ نیز نمی باشند ، اما زمانی که پای قرصه های " اتحاد شوروی " به " حزب دیموکراتیک خلق " در میان آید ، مقامات روسیه از افغانستان قرض پدر خود را طلبکار میشوند و وارث برحق پدر میگردند. روس ها هنوز هم افراد مورد اعتماد شانرا در حکومت موجوده افغانستان نصب نموده و حمایت میکنند و هنوز هم منافع شانرا در کشور ویرانه ما جستجو میکنند.

در مورد قربانیان کاتیان ، جائیکه قوای شوروی وقت بیش از بیست و دو هزار (22000) پولندی را از دم تیغ شقاوت شان کشیدند ، روس ها خود را وارث " اتحاد شوروی " نمی دانند و حاضر به معذرت خواهی هم نیستند و هرگز هم آماده نیستند تا یاد قربانیان آن جنایت جنگی را زنده نگهدارند. با یقین کامل که روس ها از سفر مقامات بلند پایه پولند به آن شهر و گرامی داشت قربانیان آن جنایت و محکوم نمودن جنایت جنگی روس ها ، راضی نبوده اند و از شرکت در همچو مراسمی به هر نوع ممکن خودداری می ورزیدند . با وجود آوردن این سانحه هوایی ، روس ها با یک تیر دو نشان زدند، هم از برپائی مراسم جلوگیری نمودند و هم برای همیشه از بابت رئیس جمهور پولند و افراد وفادار به ارمان های وی خاطر خود را آسوده کردند.

البته صحت و سقم این ادعا که طیاره حامل رئیس جمهور پولند و همراهان شان توسط روس ها سقوط داده شده شاید هرگز به اثبات نرسد ، اما از قرائن چنین بر می آید که این ادعا چندان از واقعیت فاصله ندارد. روس ها در این نوع کار روائی ها سابقه طولانی دارند. طرح و اجرا قتل حفیظ الله امین رئیس جمهور وقت افغانستان و نزدیکان و دوستانش در کابل ، خلع قدرت و در انزوا قرار دادن ببرک کارمل و خودداری از دادن ویزه به وی ، قتل فاروق بقوبی وزیر امنیت رژیم نجیب الله و بعد تر قتل خود نجیب الله به وسیله روس ها تا از افشای اسرار پوشیده روس ها جلوگیری نموده باشند

دپانو شمیره: له 1 تر 2

، حمله راکتی و نابود کردن هلی کوپتر های امریکائی که جهت نجات گروگان های امریکائی به تهران فرستاده شده بودند ، ایجاد شورش و اغتشاش در جمهوریت های آسیای میانه و هزار و یک کاروائی دیگر که در این مختصر نمی گنجد و یک بحث جداگانه را ایجاب میکند که امید است افراد وارد در موضوع ، به آن بپردازند.

یکی دیگر از این نوع برخورد ها و عملیات های سری که شباهت زیاد به این قضیه دارد، سقوط طیاره حامل رئیس جمهور وقت پاکستان " جنرال ضیا الحق " است. وی نیز با یک عده از اراکین بلند رتبه ملکی و نظامی حکومت خویش دچار سانحه شد . طیاره نظامی (سی-۱۳۰) حامل وی بعد از برخاستن از میدان هوائی در "بالاپور" ایالت پنجاب، سقوط کرد و با انفجار آن همه سرنشینان آن به شمول چند امریکائی، جان باختند.

در آن پرواز علاوه بر جنرال ضیا، تعدادی از فرماندهان بسیار ارشد نظامی و همچنین سفیر آمریکا در اسلام آباد و نماینده نظامی این کشور در پاکستان نیز بودند که همگی کشته شدند .

قرار اینکه بعد ها گزارش داده شد ، مقامات استخباراتی ترکیه از وقوع یک حادثه به جنرال ضیا الحق خبر داده بودند و وی را مانع سفر با طیاره شده بودند ، ولی چون ضیا الحق فکر میکرد بسیار زرنگ است ، سفر با طیاره نظامی را لغو نکرد و سفیر امریکا و نماینده نظامی آن کشور را با خود همراه ساخت ، غافل از آنکه مقامات امریکائی جهت برآوردن اهداف شان حاضر به پرداخت همچو قیمتی بودند و سفیر و نماینده نظامی خود را قربان کردند. صدام حسین هم فرد مورد اعتماد امریکا بود ، اما در یک مرحله خاص ، امریکائی ها قیمت گزافی جهت نابودی وی پرداختند و امروز در باطلاق عراق گیر کرده اند. " مانویل نوریگا " رئیس جمهور پاناما هم یکی از افراد قابل اعتماد امریکا و در استخدام سیا (سازمان جاسوسی امریکا) بود که همکار بسیار نزدیک و مورد اعتماد جورج بوش (پدر) بود ، اما زمانیکه تاریخ مصرف او گذشت و دیگر برای امریکا قابل استفاده نبود ، با یک حمله نظامی برق آسا وی را دستگیر کرده و خلاف تمام موازین قبول شده بین المللی به امریکا آورده و زندانی ساختند که تا امروز هم در زندان بسر میبرد. شاه ایران هم از متحدین بسیار نزدیک امریکا بود ، اما زمانیکه کشورش را ترک گفت ، امریکا از دادن پناهندگی به وی خود داری کرد و.....، نمی دانم سرنوشت حامد کرزی بکجا خواهد کشید؟ تحلیل گران اوضاع از برخورد اخیر کرزی با حامیان خارجی اش برداشت های متفاوت دارند و اینکه کدام برداشت بیشتر به حقیقت نزدیک است ، گذشت زمان آنرا به اثبات خواهد رساند، اما به نظر این کمترین ، این نمایشات همه طرح شده هستند و یک بازی " موش و پشک " است که میخواهند برای کرزی یک صیغه ملی که ندارد دست و پا کنند. این موش و گربه بازی بدرد ملت نمی خورد ، کرزی اگر واقعاً از خود جرأت اخلاقی و استقلال عمل دارد (که ما را عجب آید) ، یخن احمدی نژاد ها را بیگیرد که فرزندان ملت افغان را چون گوسفندان قربانی هر روز به سلاخی میفرستند و اجساد بی جان شانرا در این سوی سرحد به فامیل های شان تسلیم میکنند. چهل و پنج (45) جسد در ظرف دو روز به افغان ها تحویل داده میشود ، ولی مقامات مسؤل حکومت کابل با دیده درائی آنرا سه (3) نفر قلمداد کرده و از مسؤولیت شانه خالی میکنند. آیا به همچو حکومتی میشود مستقل گفت؟ جناب کرزی از سرنوشت اسلاف تان پند بیگیرید و در چشم مردم خاک نپاشید. با مردم یک رنگ باشد و از این فلوته بازی ها بگذرید. هشت سال حکمرانی شما بجز مرگ و ویرانی و چور و چپاول و تجارت پودر مرگ و بلند منزل ها و شیر چور ها و یک مشت بانک های مشکوک و..... چیزی برای مردم افغانستان به ارمغان نیآورد و امروز خود اعتراف میکنید که با تقلب رئیس جمهور شده اید. این دو رنگی تابکی؟ امروز به عنوان یک انسان قطره اشکی میریزیم برگور رئیس جمهور فقید پولند و همراهان شان ، تا فردا نوبت کی باشد!؟

یا رومی رومی ، یا زنگی زنگی
یکرنگ نسازد، با رنگ دوگانه

.....

تا کعبه مقصود ، راه دگری هست
جولانگه دیو است ، این راه میانه